

قرآن و پدیده انحراف در جامعه

سید موسی صدر

یکی از موضوعاتی که از دیرباز فکر بشر را به خود مشغول کرده و در ردیف مهم ترین مشغله های فکری او قرار داشته است، مسئله انحراف یا کجروی انسان هاست.

انحراف چیست؟ چرا پدید می آید؟ چگونه گسترش می یابد؟ چه عواقب و پیامدهایی برای انسان و جامعه انسانی در پی دارد؟ و چگونه می توان از پیدایش یا گسترش آن جلوگیری کرد و...

اینها پرسش ها و دلمشغولی های همواره متفکران و اندیشمندان جوامع بوده است. البته تاکنون تلاش های فراوانی در این زمینه صورت گرفته است به گونه ای که امروزه در برخی علوم، مانند حقوق و جامعه شناسی، جرم شناسی یا انحراف شناسی به عنوان رشته ای جداگانه مطرح است و تحقیقات و تئوری پردازی های جداگانه ای درباره آن شکل گرفته است. اما با این همه از آنجا که پدیده انحراف یک پدیده انسانی است و با واقعیت وجودی انسان پیوند دارد و از سوی دیگر علوم تجربی با در پیش گرفتن روش استقرا و تجربه و تکیه بر نمودهای رفتاری انسان، از شناخت انسان به عنوان یک «کل» ناتوان است، تاکنون نتیجه قطعی در این زمینه به دست نیامده است. ولی حقایق خوبی کشف شده است که می تواند در شناخت جامع تر این پدیده کمک کند.

یکی از حقایقی که آشکار شده است این است که آموزه های دین، تأثیر و نقش مهمی در جلوگیری و محدودسازی انحراف در جامعه دارد. این حقیقت را می توان مدخلی قرارداد برای بررسی دیدگاه قرآن به مثابه منبع اصلی دین نسبت به این پدیده و اینکه قرآن با چه سازوکار معرفتی یا اخلاقی به پدیده انحراف نگریسته است و بر چه عناصری در پیدایش و پیشگیری از آن تکیه می کند؛ به ویژه اینکه وحی از علم کامل و محیط الهی ریشه می گیرد و نگاه جامع به انسان دارد. این حقیقت، ضرورت بررسی دیدگاه قرآن را مضاعف می سازد. در این نوشتار می کوشیم تا درنگ کوتاهی داشته باشیم در آیات قرآن و عرضه برخی پرسش ها بر آن و جست و جوی پاسخ آنها.

تعریف انحراف

انحراف یا کجروی را از منظرهای چندی می توان تعریف کرد یا تعریف شده است؛ بعضی از منظر حقوقی بدان نگریسته و آن را این گونه تعریف کرده اند:

«عملی که به وسیله قانون منع شده و مرتکب آن طبق قانون کیفر می بیند»^۱.

اینان چون به قانون و کیفر بیشتر توجه نشان می دهند اسم آن را «جرم» گذاشته اند.

جامعه شناسان با نگاه جامعه شناختی انحراف را این گونه تعریف کرده اند:

«رفتار فردی یا گروهی که با الگوها و هنجارهای جامعه وی انطباق ندارد»^۲.

یا: «رفتار شکننده هنجار»^۳.

در علم اخلاق معلمان و مربیان آن را «رفتار زشت و ناپسند» می نامند.

از نگاه دینی می توان آن را «مخالفت با دستورات الهی» تعریف کرد که در اصطلاح از آن به «گناه» یا «معصیت» تعبیر می کنیم.

این گونه گونی تعریف ها نشانه تفاوت معیارها برای سنجش پدیده کجروی است. در دیدگاه حقوقی معیار و مقیاس کجروی «قانون» است؛ قطع نظر از اینکه قانون عادلانه و مطلوب باشد، یا ظالمانه و نامطلوب.

از نگاه جامعه شناسی، معیار ارزیابی یک رفتار، «نوع رابطه آن با هنجارها و قواعد زندگی اجتماعی» است. باز اعم از اینکه هنجارها در ذات خود خوب باشند یا بد. هم از این رو برخی جامعه شناسان انحراف را به دو شاخه مثبت و منفی تقسیم کرده و گفته اند:

«انحرافات مثبت، هنگامی است که فردی با اطلاع و وقوف کامل از حدود ارزش و اعتبارات حاکم، پا فرا می گذارد و خود ارزش و اعتبارات نوی که برتر از ارزش های پیشین است می آفریند... انحرافات منفی بر عکس انحرافات مثبت می باشد، بدین سان که فرد یا گروهی از نظام ارزش های جامعه تجاوز می کند و خود نظامی می آفریند که از نظر اطرافیان وی در درجه پست تری از نظام حاکم قرار می گیرد»^۴.

از دیدگاه اخلاقی معیار ارزیابی کجروی و راست روی بستگی دارد به اینکه مقصود از «پسند» را چه بدانیم؛ اگر مقصود از آن پسند مردم باشد، این بر می گردد به همان معیار جامعه شناختی. چون هنجارها در حقیقت تجلی عینی میان پسندها و ارزش های مردم است. و اگر مقصود از «پسند»، مقبولیت وجدان باشد در این صورت معیار «وجدان» خواهد بود.

اما از منظر دینی معیار تعیین رفتار در ظاهر، «تکلیف الهی» است، اما از آنجا که تکالیف الهی همیشه معطوف به کمال انسان است در حقیقت معیار ارزیابی «کمال واقعی» انسان است که نماد آن در اصطلاح قرآنی «عبودیت» نامیده می شود.

از این نکته می توان نتیجه گرفت که تعریف دینی و قرآنی از «انحراف» اولاً اختصاص به رفتار ندارد؛ کج اندیشی و کج باوری را نیز در بر می گیرد. و ثانیاً در ساحت رفتار نیز با تعریف های حقوقی و جامعه شناختی کاملاً مترادف نیست، بلکه به اصطلاح منطقیان میان آنها نسبت «عامین من وجه» است؛ بعضی رفتارها هنجارشکنانه یا ضد قانون است و به همین دلیل از منظر جامعه شناختی یا حقوقی انحراف و کجروی شمرده می شود، اما ممکن است ضد عبودیت نباشد و از نظر قرآن انحراف تلقی نشود. و بر عکس ممکن است برخی رفتارها ضد عبودیت و مخالف دستور الهی باشد و از نظر قرآن مصداق انحراف باشد، اما با هنجارها یا قانون جامعه ناسازگار نباشد. البته زمینه های مشترکی نیز وجود دارد که هم از نظر معیار قرآنی و هم معیارهای حقوقی یا جامعه شناختی مصداق و نمونه انحراف و کجروی به شمار آید؛ مانند سرقت و قتل و تجاوز به حقوق مسلم دیگران.

از مقایسه و هم سنجی یادشده این نتیجه به دست می آید که انحراف از دیدگاه قرآن یک پدیده نسبی نیست، چون معیار بازشناسی و جداسازی انحراف از استقامت یا کجروی از راست روی یک امر مطلق است، حال آن که بر مبنای دیدگاه های دیگر، انحراف یک پدیده نسبی است که به لحاظ زمان،

مکان، فرهنگ و ارزش های یک جامعه متفاوت می شود. ممکن است در یک زمان یا در یک مکان یا بر اساس یک سلسله ارزش های پذیرفته شده موجود، رفتاری انحراف به حساب آید، اما زمانی دیگر یا مکانی دیگر یا بر اساس ارزش های جامعه دیگر، مصداق انحراف تلقی نشود. ۵

عوامل انحراف

همان گونه که ماهیت انحراف از منظرهای گوناگون تعریف شده است، علل و عوامل تأثیرگذار در پیدایش و ظهور انحراف نیز از نظرگاه های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. روشننگری ها و تبیین هایی که در این زمینه صورت گرفته برخی تبیین های کلان و مربوط به کل جامعه هستند و در حقیقت در پی پاسخ به این پرسش رفته اند که چرا در جامعه انحراف پدید می آید؟ چه عوامل و عناصری در ایجاد انحراف در یک محیط اجتماعی کمک می کنند؟

و برخی دیگر، تبیین های خرد و مربوط به فرد یا گروه خاص است و پرسشی که اینان به دنبال پاسخ آن می گردند این است که افراد چرا کج رو و منحرف می شوند؟

این نظریات از لحاظ ماهیت عواملی که بر آن انگشت نهاده اند به سه دسته تقسیم می شوند:

۱. نظریاتی که عامل یا عوامل انحراف را در خود انسان جست و جو می کنند.
۲. نظریاتی که عوامل انحراف را در بیرون از انسان می دانند؛ که تبیین های کلان، بیشتر این گونه اند.

۳. دیدگاه هایی که عوامل انحراف را ترکیبی از عناصر درونی و بیرونی تلقی می کنند. در اینجا نخست نظریات فوق را به ترتیب به صورت فشرده گزارش می کنیم، سپس به دیدگاه قرآن می پردازیم.

دیدگاه های انسان مرکز

نظریاتی که عوامل انحراف را در خود انسان می دانند، برخی بستر عامل یا عوامل یاد شده را جسم انسان دانسته و برخی دیگر روح انسان.

از دسته نخست می توان به نظریات زیست شناختی در باب جرم اشاره کرد که متغیرهای جسمی و زیستی را عامل تأثیر گذار در ظهور انحراف می دانند. بر طبق این دیدگاه ها مواردی چون نقص جسمی، عیوب ظاهری اندام، ساختمان جمجمه، نابهنجاری های کروموزومی، وضعیت خاص ژن ها، جنس، سن، نوع خون، وضع مزاج، ضعف، قدرت، سوابق بیماری، وضع ترشح غدد و حتی نژاد، علت انحراف و کجروی محسوب می شوند. ۶

اگر این نظریات درست باشد، نوعی رابطه جبری میان ساختار جسمی و رفتار انحرافی وجود خواهد داشت، به گونه ای که هرگاه انحرافی در رفتار یک فرد یا گروه دیده شود حتماً آن فرد یا گروه، دارای یکی یا تعدادی از ویژگی های خاص جسمی است، و بر عکس، هرگاه کسی یک یا چند مورد از آن ویژگی ها را داشته باشد حتماً رفتار انحرافی از او سر خواهد زد.

از نظریات قسم دوم می توان به دو نمونه اشاره کرد:

۱. نظریه انتخاب آزاد. این نظریه که با تعبیرات گوناگون بیان شده است، بر این باور است که علت اصلی انحراف و رفتار فرد، اراده آزاد اوست؛ هیچ عاملی او را وادار به کجروی نمی کند، بلکه کجروی

نوعی تصمیم‌گیری فردی و گزینش عقلانی فایده‌گرایانه است که پس از سنجش پیامدهای مثبت و منفی یک رفتار کجروانه صورت می‌گیرد. اگر عوامل یا عناصر تحریک‌کننده‌ای هم باشد تنها در حد زمینه‌سازی و انگیزش اراده نقش دارد و نه بیشتر. بنابراین کجروی معلول اراده آزاد یک فاعل آگاه و مسئول است و نه پدیده‌تحمیل‌شده از بیرون یا درون.^۷

این نظریه دو ویژگی دارد؛ یکی آنکه پدیده انحراف و کجروی را مخصوص یک فرد یا گروه خاص نمی‌داند بلکه به گسترده‌گی وجود اراده‌ای در افراد، آن را عمومی دانسته و زمینه‌ظهور انحراف را در همه انسان‌ها فراهم می‌بیند.

و دیگر آنکه بر خلاف نظریات دیگر که نوعی جبرگرایی بر آنها حاکم است و پدیده کجروی را به عامل یا عوامل بیرون از کنترل انسان مستند می‌کند، این نظریه بر آزادی انسان در کجروی و متقابلاً راست روی تأکید دارد و وجود اختیار و آزادی پیش فرض آن به شمار می‌آید.

۲. دیدگاه روان‌شناختی. برخی از روان‌شناسان و روان‌کاوان غیر از اراده به متغیرهای روحی دیگری در پیدایش پدیده کجروی تکیه کرده‌اند که در اینجا به دو نظریه درخور از نظریات موجود اشاره می‌کنیم:

الف. ضعف شخصیت. بر طبق این نظریه موجودیت روحی انسان به سه بخش یا سه سطح تقسیم می‌شود:

۱. غرایز و کشش‌های طبیعی که از آن به «بن» تعبیر می‌کنند.

۲. «من» یا جنبه اجتماعی شخصیت که با جهان خارج ارتباط برقرار می‌کند و از عناصر احساس و ادراک برخوردار است.

۳. «فرامن» یا سطح برتر و ایده‌آل طلب شخصیت که همیشه و بدون در نظر داشت واقعیت، به تعالی و کمال متمایل است.

هرگاه «من» بتواند میان خواسته‌ها و تمایلات سرکش و غرایز و کمال‌طلبی «فرامن» توافق و سازگاری ایجاد کند، فرد در مسیر انطباق با واقعیت و هنجارهای موجود اجتماعی قرار می‌گیرد، و هرگاه از پس چنین کارکردی برنیاید یعنی «من» در برابر قدرت و سلطه غرایز ضعیف شود و اسیر خواسته‌ها و تمایلات غریزی گردد و نتواند آن را مهار کند، در این صورت فرد گرفتار کجروی شده سعی می‌کند هنجارهای اجتماعی یا به تعبیر دیگر واقعیت‌های موجود را نادیده بگیرد و به مقتضای خواسته‌ها و نیازهای غریزی به لذت‌جویی بپردازد.

بنابراین انحراف و کجروی معلول ضعف «من» یا بخش کنترل‌کننده و تنظیم‌کننده شخصیت در برابر بخش دیگر یعنی «بن» یا غرایز و کشش‌های طبیعی است. حال علت این ضعف چیست، بستگی به عوامل گوناگون تربیتی و محیطی دارد.^۸

ب. نارسایی شخصیت. بر اساس این نظریه هرگاه فرد دچار اختلالات شخصیتی همچون بی‌قراری، کژخویی، بدبینی، خودخواهی، حملات عصبی، انزواطلبی، لجاجت، خشم و... شود، به گونه‌ای که نوعی ضدیت و ناسازگاری با اجتماع در شخصیت او پدید آید، در این صورت در معرض ارتکاب رفتار انحرافی و کجروانه قرار می‌گیرد.

بر طبق این نظریه افراد کجرو دارای شخصیتی متفاوت با دیگران هستند؛ تفاوتی که او را با جامعه و هنجارهای اجتماعی در تضاد قرار داده است و از خاستگاه های متفاوتی چون وراثت، جامعه پذیری، تجربیات شخصی مایه می گیرد. ۹.

آنچه تاکنون یاد شد فشرده ای از مهم ترین دیدگاه های انسان مرکز در مورد علت پیدایی کجروی بود که کانون انحراف را خود انسان می دانند و اگر عوامل بیرون از وجود او را هم مؤثر بدانند تنها در اندازه یک زمینه یا انگیزه به رسمیت می شناسند و نه بیشتر. البته این دیدگاه ها خالی از نقد و ایراد نیستند؛ اما از آنجا که نقدها بر این پیش فرض استوار است که هر یک از نظریات یادشده به عنوان عامل انحصاری قلمداد شود، و از سوی دیگر چنین تصویری امروزه وجود ندارد، از این رو از طرح اشکالات صرف نظر می کنیم.

دیدگاه های محیط مرکز

در برابر نظریات پیشین، دیدگاه های دیگری وجود دارد که نقطه مشترک آنها ارجاع عامل یا عوامل انحراف به بیرون از وجود انسان است که می توانیم با عنوان عام «محیط» از آن تعبیر کنیم. در اینجا به مهم ترین این دیدگاه ها می پردازیم.

نظریه بی هنجاری

یکی از نظریات عمده در باب علل کجروی و انحراف، نظریه «دورکیم» است. جانمایه این نظریه بدین گونه تقریر می شود که حاکمیت هنجارها در یک جامعه باعث نوعی فشار اجتماعی شده، رفتار افراد را تحت ضبط و کنترل قرار می دهد. هرگاه در اثر عوامل مختلف، مانند تحوّل سریع اقتصادی، این حاکمیت از بین برود و آشفتگی هنجاری ایجاد شود، خواسته های درونی افراد را وا می دارد که از ابزارهای نامشروع برای رسیدن و دست یابی به آنها استفاده کند و در این صورت کجروی شکل می گیرد.

یکی از جامعه شناسان در توضیح نظریه دورکیم می نویسد:

«او درباره رابطه میان انسان و نیاز و اهداف (need, aspirations) یا آرزوهایش بحث می کند و معتقد است که در شرایط اجتماعی مستحکم و پایدار، آرزوهای انسان از طریق هنجارها تنظیم و محدود شده است. با از هم پاشیدگی هنجارها (و لذا از بین رفتن کنترل آرزوها) آنومی یا یک وضعیت آرزوهای بی حد و حصر (unlimited aspirations) به وجود می آید. از آنجا که این آرزوهای بی حدّ طبعاً نمی توانند ارضا و اشباع شوند در نتیجه یک وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می آید. سپس نارضایتی در جریان های اقدامات اجتماعی منفی (نظیر: خودکشی، اقدامات جنایی، طلاق و غیره) ظاهر می گردند». ۱۰

وی در ادامه می نویسد:

«دورکیم ثروتمندی ناگهانی در مقابل فقر را یک عامل بحران زا می بیند و نشان می دهد که تحت تأثیر این عامل، برخی از اشکال رفتارهای انحرافی نظیر خودکشی افزایش می یابد. دلیل (این ثروتمندی ناگهانی) تغییرات شتابزده اجتماعی - اقتصادی است که موجب از هم پاشیدگی هنجارهای

سنتی یعنی وضعیت سریع آنومی می گردد». ۱۱

از مجموع این سخنان استفاده می شود که نظریه دورکیم، گرچه نظر به شرایط اقتصادی جامعه دارد و سایر زمینه ها را نادیده گرفته است، اما در همان زمینه اقتصادی مورد بحث خودش در حقیقت به دو عنصر تکیه دارد؛ یکی وجود خواسته ها و آرزوها و دیگر عامل کنترل آنها، یعنی هنجارها. اولی نقش مقتضی را دارد، و دومی نقش مانع را. با از بین رفتن مانع و رفع سلطه هنجارها، مقتضی یعنی خواسته ها و آرزوها رفتار را تحت تأثیر قرار داده افراد را وادار به برآوردن آنها با هر شیوه ممکن، هرچند نامشروع می کند.

بعضی این نظریه را در تبیین علت کجروی و انحراف، ناقص دیده، جهت تکمیل آن عناصری را در هر دو بخش افزوده اند. به عنوان مثال «مرتن» معتقد است که اولاً خواسته ها و آرزوها را خود فرهنگ جامعه به وجود می آورد، یعنی این فرهنگ جامعه است که یک سلسله ارزش ها را برای افراد مطرح می کند و انگیزه های اصلی رفتار را ایجاد می کند، و ثانیاً این خواسته ها وقتی هنجارها را کنار می زند که امکانات برآوردن آنها متناسب با قشر افراد فراهم نباشد و گرنه آنومی یا آشفتگی هنجاری پیش نمی آید. پس عامل اصلی انحراف، به هم خوردن رابطه اهداف و خواسته ها با امکانات و ابزارهاست که هر دو را جامعه رقم می زند.

برخی دیگر گفته اند از بین رفتن سلطه هنجارها به تنهایی به انحراف و کجروی نمی انجامد، بلکه علاوه بر آن باید کنترل درونی و بیرونی هم نباشد، یعنی خواسته ها هنگامی رفتار فرد را جهت می دهد که علاوه بر فقدان هنجارها مانع دیگری چون کنترل درونی از قبیل باورهای دینی، یا کنترل بیرونی مانند کیفر و زندان نیز در بین نباشد یا کاهش یافته باشد.

«اگر نظریه دورکیم و مرتون را با هم در نظر بگیریم به این نتیجه می رسیم که اگر به دلایل مختلف (رشد سریع اقتصادی یا بحران اقتصادی یا نابرابری...) در انسان نیاز شدید به وجود آید و امکان ارضای آن (با سطح درآمد کافی و متناسب با سطح نیاز افزایش یافته) برایش وجود نداشته باشد و راه های مشروع نیز بر او بسته باشد از طرق نامشروع در پی ارضای نیازهایش بر خواهد آمد.

گرچه این نظریه بسیار قوی و قابل اطمینان است، اما هنوز برای تبیین پدیده فساد و انحراف کاملاً کافی به نظر نمی رسد. روی آوردن به طرق نامشروع علاوه بر این، شرایط دیگری نیز دارد. فقط عوامل تحریک کننده فوق نظیر نیاز زیاد، درآمد کم، مقایسه، احساس بی عدالتی و... نیستند که انسان را به راه های نامشروع کسب پول می کشانند. هرکسی که این نیاز شدید را داشت نمی رود دزدی کند. هر زنی که به پول احتیاج داشت نمی رود خودفروشی کند. دو شرط دیگر نیز در این معادله لازم است: کاهش کنترل درونی و بیرونی» ۱۲.

نظریه تضاد هنجاری

برخی از جامعه شناسان پدیده کجروی را نه معلول بی هنجاری که نتیجه تضاد هنجارها در جامعه می دانند. از دیدگاه اینان در جامعه خرده فرهنگ های متعددی وجود دارد که هر یک از آنها ارزش ها و هنجارهای خاص خود را دارند؛ هرگاه یکی از این خرده فرهنگ ها از ارزش ها و هنجارهای ناسازگار با هنجارهای مرسوم و حاکم بر جامعه حمایت کند و در نتیجه نوعی طغیان و سرپیچی خرده فرهنگ نسبت به هنجارهای مورد اتفاق اکثریت پیش آید، افرادی که تحت تأثیر آن خرده فرهنگ قرار دارند اقدام به رفتار خلاف هنجار جامعه کرده و کجروی خواهند کرد.

«روایت های خرده فرهنگی تبیین کجروی، بر تمایز هنجارها و ارزش هایی تأکید دارد که گروه های متفاوت بدان پایبندند، و در این میان نیز مدعی می شود که علت تحقق جرم، نوعی تعارض میان هنجارهاست؛ تعارضی که در باور این دیدگاه هنگامی پدید می آید که گروه های متفاوت قومی یا طبقاتی هنجارهای خرده فرهنگی خاصی را می پذیرند و این هنجارها نیز اعضای آنها را در جهت نادیده گرفتن ارزش ها و تخطی از هنجارهای زیربنایی نظام هنجاری مسلط در جامعه تحت فشار می گذارد.» ۱۳

آنچه که هم در این نظریه و هم در نظریه پیشین درخور توجه می نماید این است که در این نظریات، به رغم تأکید بر عامل بیرونی یعنی بی هنجاری یا تضاد هنجارها در پیدایش پدیده کجروی، عامل انسانی یعنی خواست ها و نیازهای انسان نیز نادیده گرفته نشده و به گونه ای مؤثر قرار داده شده است؛ با این تفاوت که در نظریه نخست به صورت مستقیم و بی پرده، اما در نظریه دوم، از پس هنجارهای معارض.

بعضی بر این نظریات خرده گرفته اند که اینها تبیین های جامعی نسبت به ظهور پدیده انحراف نیستند؛ زیرا از توجیه عدم کجروی در برخی موارد با وجود شرایط بی هنجاری یا تضاد هنجاری، ناتوانند. ۱۴

اگر این نظریات تبیین های انحصاری یگانه نسبت به علت کجروی تلقی شوند، باید گفت اشکال وارد است، اما واقعیت این است که پذیرش این تبیین ها به صورت تبیین های انحصارگرایانه بسیار مشکل است. از این رو بهتر است این تبیین ها بیانگر بخشی از واقعیت تلقی شوند، چنان که صاحبان نظریات ترکیبی چنین باور داشتند.

نظریات ترکیبی

در دو سه دهه اخیر پس از مطالعات و بررسی های گوناگون در دانش های گوناگون اجتماعی از قبیل روان شناسی، جامعه شناسی و حقوق، دانشمندان به این نتیجه رسیده اند که پدیده انحراف و کجروی معلول یک عامل یا دو عامل نیست، بلکه متغیرهای گوناگون در آن تأثیر دارد. از این رو برای تبیین درست ظهور کجروی در جامعه باید از عوامل گوناگون سخن گفت.

«امروزه به نظر می رسد که این نزاع تقریباً خاتمه یافته و در دیدگاه های جدید که در این زمینه ابراز می شود راه حل نهایی برای خود یافته است؛ راه حلی که می توان آن را نوعی توافق بر به حساب آوردن برآیند کلیه نیروهای خرد و کلان مؤثر بر کجروی نامید؛ توافقی در این خصوص که هیچ یک از این علل و نیروها نه شرط لازم و نه شرط کافی که صرفاً زمینه سازهایی برای ارتکاب کجروی است و هر یک از آنها نیز نه به تنهایی که در ترکیب های مختلف با دیگر زمینه سازها فرد را به سوی ارتکاب کجروی رهنمون می شود. ۱۵»

تئوری ها و نظریاتی که با این نگرش و گرایش ابراز شده است و می توان از آنها به نظریات ترکیبی یاد کرد طبعاً بر عوامل متعددی انگشت نهاده اند؛ برخی بر متغیرهایی چون فشار اجتماعی به علاوه عناصری چون موقعیت فرد و وابستگی های کجروانه تکیه کرده اند، بعضی دیگر بر عنصر فشار اجتماعی به علاوه مشکلات روابط خانوادگی انگشت نهاده اند، عده ای از ضعف شخصیت و ضعف

عناصر پایبند کننده به جامعه نام برده اند، گروهی نیز، ترکیبی از ویژگی های جسمی و شرایط اجتماعی را عامل تأثیرگذار دانسته اند. ۱۶

کوتاه سخن آنکه دیدگاه های ترکیبی عامل جدیدی معرفی نکرده اند، بلکه تلفیقی از متغیرهای محیطی و شخصیتی یا به تعبیر دیگر ترکیبی از عناصر درونی و بیرونی را به عنوان عامل مؤثر در پیدایش انحراف قلمداد کرده اند.

«تبیین های تلفیقی را می توان متشکل از الگوهایی دانست که در تبیین کجروی توجه خود را به متغیرهای متنوع معطوف داشته است؛ خواه این تنوع ناشی از تعلق آن متغیرها به سطوح مختلف تحلیل - اعم از خرد و کلان - باشد، و خواه ناشی از تنوع ماهیت زیستی، روانی، روان شناختی اجتماعی یا جامعه شناختی آنها». ۱۷

قرآن و پدیده انحراف

پدیده انحراف یا کجروی را می توان از زوایای گوناگون در قرآن به تحقیق و بررسی نشست؛ زیرا چنان که پیش از این اشاره شد، این پدیده ارتباط و پیوند تنگاتنگی با ماهیت و حقیقت انسان دارد، و قرآن از آنجا که انسان شناسی دقیق و جامعی ارائه کرده است، می تواند در شناخت ابعاد گوناگون این پدیده راهگشا باشد.

در این بخش تنها به یک بعد یعنی علل و عوامل پیدایش انحراف و کجروی می پردازیم و ابعاد دیگر آن را به فرصت دیگر وا می گذاریم.

دیدگاه قرآن را می توان در چند جمله این گونه خلاصه کرد:

بیشتر نظریات دسته اول و دوم از نظر قرآن فی الجمله و با یک سلسله قیدها و اصلاحیه ها مورد تأیید است، اما این بدان معنی نیست که قرآن نظریات دسته سوم را می پذیرد، زیرا گرچه قرآن به گونه ای نظریه ترکیبی ارائه می کند، اما با مدل های موجود تئوری های ترکیبی متفاوت است و بر عناصر ویژه ای تأکید دارد. اینک به توضیح نکات فوق می پردازیم.

اگر دیدگاه های گذشته را به صورت جزئی در نظر بگیریم که هر یک بخشی از واقعیت را بیان کرده اند در این صورت قرآن بیشتر آنها را تأیید می کند؛ یعنی در آموزه های قرآن می توان شواهدی بر صدق بیشتر آنها یافت.

به عنوان مثال قرآن نظریه انتخاب آزاد را به گونه ای پذیرفته است، زیرا در آموزه هایش بر عنصر اراده و اختیار در رفتار به طور مطلق از جمله انحراف و کجروی تأکید فراوان داشته انسان را در برابر رفتارش مسئول می داند:

«و لو تری إذ یتوقی الذین کفروا الملائکة یضربون وجوههم و أذبارهم و ذوقوا عذاب الحریق. ذلک بما قدّمت أیدیکم و أنّ الله لیس بظلام للعبید» انفال/ ۵۰-۵۱

«ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس» روم/ ۴۱

«فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر» کهف/ ۲۹

و ده ها آیه دیگر که در زمینه های گوناگون بر آزادی انسان تصریح دارد.

گرچه برخی از این آیات بر مصادیق خاصی مانند کفر اشاره دارد، اما حقیقتی که در آن مطرح شده است یعنی آزادی و انتخاب آزاد، اختصاص به مصادیق خاص ندارد، بلکه همه گونه کجروی و

انحراف را در بر می گیرد. در همین راستا می توان از آیاتی یاد کرد که کیفرهای دنیوی یا اخروی را بر بعضی رفتارهای انسان مترتب می کند:

«والسارق و السارقة فاقطعوا أيديهما جزاءً بما كسبا» مائده/۳۸

«الزانية و الزانية فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة» نور/۲

همه این آیات نشانگر این است که رفتار انسان بر پایه آزادی و انتخاب شکل می گیرد، از جمله رفتار انحرافی. پس تا این اندازه قرآن نظریه انتخاب آزاد را تأیید می کند، اما از آنجا که انسان شناسی قرآن دقیق و واقع بینانه است، انتخاب را تنها عامل نمی داند، بلکه از حالتی دیگر به نام اضطرار نام می برد که گاه به رغم انتخاب فرد، رفتار را بر انسان تحمیل می کند:

«إنما حرم عليكم الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله فمن اضطرّ غير باغ و لا عاد فلا

إثم عليه إن الله غفور رحيم» بقره/۱۷۳

بنابر این، از دیدگاه قرآن اراده و انتخاب تا حدودی در ایجاد کنش تأثیر دارد، اما گاه پیش می آید که رفتار از قلمرو انتخاب بیرون است و عوامل دیگری در آن تأثیر می گذارد.

به همین ترتیب نظریه «روان شناختی ضعف شخصیت» در آیات وحی شواهدی دارد. قرآن کریم از این واقعیت با عنوان «پیروی از هوای نفس یا مقهوریت در برابر کشش های نفسانی» یاد می کند و بیشتر موارد کجروی را به گونه ای مستند به این عامل می داند. آیات زیر را بنگرید:

«فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا» نساء/۱۳۵

«فاحكم بين الناس بالحق و لا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله» ص/۲۶

«و لو شئنا لرفعناه بها و لكنّه أخلد إلى الأرض و أتبع هواه» اعراف/۱۷۶

«أفرأيت من اتخذ إلهه هواه و أضله الله على علم» جاثیه/۲۳

با این حال به این نکته باید توجه داشت که:

اولاً هوای نفس تنها عامل نیست؛ عوامل دیگر معرفتی و عقیدتی نیز در ظهور انحراف نقش دارد، چنان که خواهد آمد.

ثانیاً هوای نفس در اصطلاح قرآن، تنها غرایز و کشش های مادی و حیوانی نیست، بلکه گرایش های متعالی که به انحراف کشیده شده و سمت و سوی دنیوی گرفته نیز از مصادیق آن به شمار می آید، مانند عزت خواهی، آن گاه که از حقیقت خودش عاری شده و به موقعیت طلبی دنیوی فروکاسته شده باشد. خداوند درباره منافقان می فرماید:

«بشر المنافقين بأن لهم عذاب أليماً. الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أ يبتغون

عندهم العزة فإن العزة لله جميعاً» نساء/۱۳۸-۱۳۹

یا برتری جویی و استعلا که از ساحت تعالی و کمال طلبی به سلطه طلبی تنزل یافته باشد:

«إن فرعون علا في الأرض و جعل أهلها شيعاً» قصص/۴

بنابراین اگر مقصود از «بن» تنها غرایز و کشش های حیوانی باشد، قرآن فراتر از آن رفته کشش های دیگری را نیز بدان می افزاید.

همین طور نظریه نارسایی شخصیت که بر نقش حالات خاص شخصیتی در رفتار کجروانه تأکید دارد به گونه ای مورد تأیید قرآن است. نمونه آن را آنجا که قرآن از تأثیرپذیری از دشمنی و خشم در داوری هشدار می دهد می توان دید:

«و لایجرمنکم شننان قوم علی ألاتعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی» مائده/۸
دشمنی با گروهی شما را بر آن ندارد که دادگری نکنید، دادگری کنید، که این به تقوا نزدیک تر است.

یا آنجا که از نقش کینه و نفرت در رفتار تجاوزکارانه و ستمکارانه سخن گفته است:
«و لایجرمنکم شننان قوم أن صدوكم عن المسجد الحرام أن تعتدوا...» مائده/۲
یا در آیه ای که از رفتار نامتعادل در حال خشم و ناراحتی حکایت می کند:
«و لمّا رجع موسی إلى قومه غضبان أسفاً قال بیسما خلفتمونی من بعدی أ عجلتم أمر ربکم و ألقى الألواح و أخذ برأس أخیه یجره إلیه قال ابن أمّ إنّ القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی فلاتشمت بی الأعداء و لاتجعلنی مع القوم الظالمین» اعراف/۱۵۰

یا آنجا که از انگیزش کجروی در اثر عشق و شیفتگی مفرط سخن می گوید:
«و قال نسوة فی المدینه امرأه العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفها حباً إنا لنراها فی ضلال مبین» یوسف/۳۰

یا در موردی که به تأثیر حسادت در ظهور رفتار انحرافی اشاره دارد:
«إذ قالوا لیوسف و أخوه أحبّ إلی أبینا منّا و نحن عصبه إنّ أبانا لفی ضلال مبین. اقتلوا یوسف أو اطرحوه أرضاً یخل لکم وجه أبیکم و تكونوا من بعده قوماً صالحین» یوسف/۸-۹
«و من یوق شحّ نفسه فأولئک هم المفلحون» حشر/۹

در همه این موارد و موارد مانند آن، قرآن این واقعیت را می پذیرد که حالات ویژه روحی، چه متغیر و گذرا و چه آن گاه که به صورت عناصر ثابت شخصیت درآید، در شکل گیری رفتار به طور کلی و رفتار کجروانه به طور خاص، تأثیر دارد و شاید آیه کریمه: «قل کلّ یعمل علی شاکلته» (اسراء/۸۴) رساترین بیان در این زمینه باشد.

اما باز همه آنچه قابل تأکید است اینکه قرآن تأثیر این حالات را از طریق اراده و انتخاب می داند و نه جدای از آن. پس عناصر دیگری علاوه بر صفات و حالات شخصیتی در پیدایش رفتار نقش دارد. و اگر دیدگاه های روان شناختی بیان انحصارگرایانه داشته باشند باید آنها را اصلاح کرد.

تا اینجا به شواهد قرآنی اشاره کردیم که حقانیت برخی دیدگاه ها را در تبیین ظهور پدیده کجروی تا حدودی تأیید می کرد. در رابطه با سایر نظریات و دیدگاه ها نیز قضیه بدین منوال است؛ یعنی قرآن با اصل تأثیرگذاری عوامل گوناگون بیرونی در رفتار، تا اندازه ای موافق است، اما انحصار در آن را نمی پذیرد.

در اینجا جهت اختصار، از گزارش آیات قرآن به صورت مبسوط صرف نظر می کنیم و تنها به بیان این نکته می پردازیم که در دیدگاه های جامعه شناختی، با همه تنوع و تعددی که دارند، یک نکته پیش فرض گرفته شده است و آن استناد پدیده کجروی به عامل بیرون از انسان است؛ حال چه آن عامل، ساختار فرهنگی باشد، یا گروه های هم نشین یا خرده فرهنگ ها یا برجسب های اجتماعی

...و

عوامل کجروی؛ درونی یا بیرونی

در قرآن این نکته تا اندازه ای مورد تأیید قرار گرفته است که پدیده کجروی به عوامل بیرون از انسان تکیه دارد؛ چه اینکه می بینیم:

- از تأثیر هم نشینی در رفتار و سخن گفته و به پیامدهای ناگوار آن اشاره کرده، مانند آیه های زیر که از هم نشینی با کسانی که آیات خداوند را به سخره می گیرند، یا دوستی با ستمکاران کفرپیشه پرهیز داده است:

«و قد نزل علیکم فی الکتاب أن إذا سمعتم آیات الله یکفربها و یتستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره إنکم إذا مثلهم...» نساء/۱۴۰

«و یوم یعصّ الظالم علی یدیہ یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلاً. یا ویلتی لم اتخذ فلاناً خلیلاً. لقد أضلّنی عن الذکر بعد إذ جائنی...» فرقان/۲۷-۲۹

- به نقش و خطر فقر در انحراف آگاهی داده است:

«ولیستعفف الذین لایجدون نکاحاً حتی یغنیهم الله من فضله» نور/۳۳

- از تأثیر عرضه و محیط مساعد در ایجاد انحراف پرده برداشته است؛ مانند آیه زیر که از لزوم اجازه خواستن فرزندان و خدمتکاران برای ورود در اتاق استراحت زن و شوهر سخن می گوید:

«یا ایها الذین آمنوا لیستأذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلث مرّات من قبل صلوٰة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد صلوٰة العشاء ثلث عورات لکم...» نور/۵۸

- با نهی و جلوگیری از تهمت و افترا و اشاعه فحشا به نقش برجسته و عنوان زدن اجتماعی در رفتار کجروانه اشاره کرده است:

«والذین یرمون المحصنات ثمّ لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة و لاتقبلوا لهم شهادة أبداً و أولئک هم الفاسقون» نور/۴

«إنّ الذین یحبّون أن تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الآخرة...» نور/۱۹

- از وجود خرده فرهنگ و تأثیر آن در رفتار یاد کرده است:

«و ما کان جواب قومه إلاّ أن قالوا أخرجوهم من قریتکم إنهم أناس یتطهّرون»

اعراف/۸۲

«إنّهم کانوا قوم سوء فاسقین» انبیاء/۷۴

«و قال الملاء من قوم فرعون أ تذر موسى و قومه لیفسدوا فی الأرض و یدرک و آلہتک»

اعراف/۱۲۷

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا الیهود و النصارى أولیاء بعضهم أولیاء بعض و من یتولّهم منکم فإنّهم

منهم...» مائده/۵۱

- از گروه مرجع و نقش آن در جهت دهی افراد سخن به میان آورده است:

«قال الذین یریدون الحیوة الدنیا یا لیت لنا مثل ما أوتی قارون إنّه لدو حظّ عظیم»

قصص/۷۹

«و إذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه آبائنا» بقره/۱۷۰

- از تأثیر آشفستگی هنجاری جامعه در پیدایش فساد و انحراف یاد کرده است:

«قالت إنّ الملوک إذا دخلوا قریة أفسدوها و جعلوا اعزة أهلها أذلةً و كذلك یفعلون»

نمل/۳۴

- به نقش تجربه انحراف در ریشه دواندن و سخت شدن انحراف اشاره کرده است:
«فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما
ذكروا به و لاتزال تطلع على خائنة منهم...» (مائده/۱۳) و...

خلاصه سخن آنکه همه آنچه را تجربیات جزئی بشر از راه دانش های گوناگون درباره علت و عامل
کجروی یافته است، قرآن به دور از افراط و تفریط و در حدّ متعادل و واقعی آنها می پذیرد، اما با این
همه انحصار را تأیید نمی کند، بلکه معتقد است عوامل گوناگون درونی و بیرونی دست به دست هم
می دهند و ظهور پدیده انحراف را سبب می شوند، حال چگونه و با چه ترتیب؟ این چیزی است که
در سطور زیر به توضیح آن می پردازیم.

از بررسی مجموعه آیات قرآن راجع به گناه و معصیت - که چنان که گفته شد بخشی از کجروی
های مورد بحث علوم اجتماعی و روانی را نیز می گیرد - این نکته به دست می آید که در پیدایش
پدیده «انحراف» سه متغیر و عامل اساسی نقش دارند که بین خود این عوامل تأثیر و تأثر دوسویه
وجود دارد.

عامل نخست

عامل نخست، ساختار وجودی انسان است. انسان از نظر روحی ویژگی هایی دارد که این ویژگی ها
زمینه های اولیه و هسته اصلی هرگونه انحراف و کجروی را فراهم می کنند. شاید قضاوت فرشتگان
هنگام آفرینش آدم ناظر به همین جهت باشد؛ آنجا که گفتند:

«أتجعل فيهما من يفسد فيهما و يسفك الدماء و نحن نسبح بحمدك و نقدس لك»

بقره/۳۰

اما اشتباه فرشتگان در این بود که تنها همین بخش از وجود انسان را دیدند و از سایر استعدادها و
توانایی های او خبر نداشتند و به همین دلیل خداوند در پاسخ آنان فرمود:

«إني أعلم ما لاتعلمون» بقره/۳۰

به هر حال یک سلسله زمینه های اولیه کجروی و انحراف در انسان وجود دارد. گرچه این به
معنای جنایتکار بودن ذاتی انسان نیست؛ چون نقش این زمینه ها تنها در حدّ زمینه سازی و اقتضاء
است و می توان از تأثیر آن جلوگیری کرد. یکی از آن زمینه ها، وجود غرایز و کشش های نفسانی
است. به تعداد غرایز و کشش هایی که در نهاد انسان وجود دارد زمینه برای انحراف و کجروی هست.
این واقعیتی است که هم وحی آن را تأیید کرده است، و هم تجربه زندگی بشر بر فراز کره خاکی. جز
آن که بعضی از آن کشش ها، کشش های مادی و مربوط به جسم انسان است؛ مانند کشش های
شکم و شهوت، و برخی دیگر از گرایش های متعالی است که در دام کشش های حیوانی و مادی
گرفتار آمده و تغییر مسیر داده است. قرآن از مجموع اینها به «هوای نفس» یا «شهوات» یاد می کند:

«و لو شئنا لرفعناه بها و لکنه أخلد إلى الأرض و أتبع هواه» اعراف/۱۷۶

«أفرأيت من اتخذ إلهه هواه و أضله الله على علم...» جاثیه/۲۳

«و یرید الذین یتبعون الشهوات أن تميلوا ميلاً عظيماً» نساء/۲۷

«زين للناس حبّ الشهوات من النساء و البنين و القناطر المقنطرة من الذهب و الفضّة و الخيل

المسومة و الأنعام و الحرث ذلك متاع الحيوه الدنيا والله عنده حسن المآب» آل عمران/۱۴

تئوری ها و تبیین های جامعه شناختی راجع به علل و عوامل کجروی نیز به صورت آشکار و پنهان وجود نیروی محرک درونی را با عنوان نیازها پیش فرض گرفته اند. و تا جایی که این نیازها کاربرد دارد تبیین های آنان تا اندازه ای درست است، اما سخن اینجاست که نیازها تنها زمینه نیست. قرآن از دو ویژگی دیگر نیز نام می برد که زمینه ساز انحراف است و تبیین های علمی موجود از آن دو غفلت کرده اند.

یکی از آن دو ویژگی، کم ظرفیتی نسبت به داشته ها یا لبریز شدن از دارایی است. بر اساس آموزه های قرآن کریم، انسان منهای باورها و تربیت آن گاه که به عنوان یک موجود طبیعی در نظر گرفته شود، ظرفیت وجودی محدود دارد (همان گونه که نمی تواند نداشتن را تحمل کند، داشتن را نیز برنمی تابد):

«إنّ الإنسان لیطغی. أن رآه استغنی» علق/۷-۶

«و إذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفوها ففسقوا فيها» اسراء/۱۶

تنعم و احساس استغنا خود مایه سرمستی و طغیان می شود، همان گونه که فقر و نیاز، مایه رفتار انحرافی می شد. پس بخشی از انحرافات در این حالت روحی انسان زمینه دارد و این چیزی است که علوم بشری بدان توجه نکرده اند.

ویژگی دیگر، زیاده خواهی یا به تعبیر دیگر حرص است؛ انسان به گونه ای آفریده شده است که به داشته هایش بسنده نمی کند، بلکه همواره به دنبال جلب و افزایش دارایی است و هیچ گاه سیری نمی پذیرد:

«إنّ الإنسان خلق هلوّعاً» معارج/۱۹

وصف «هلوّع» به گفته مفسران به مفهوم حرص شدید است ۱۸. چنان که در جای دیگر می گوید:

«و أنه لحبّ الخیر لشدید» عادیات/۸

این ویژگی نیز انسان را در معرض تجاوز از حدود و هنجارها برای رسیدن به زیاده خواهی اش قرار می دهد.

شاید یکی از علت هایی که قرآن کریم از انسان به عنوان موجود «ضعیف» یاد می کند و می گوید: «و خلق الإنسان ضعيفاً» (نساء/۸۲)، همین ویژگی های وجودی باشد که انسان را آسیب پذیر می سازد. این ویژگی ها یعنی نداشتن (نیازها و خواسته های غریزی)، داشتن و زیاده خواستن، از مهم ترین زمینه های اولیه رفتارهای در انحرافی وجود انسان هستند که قرآن بر آنها تأکید دارد و نادیده گرفتن هر یک از اینها دیدگاه های ما را نسبت به تبیین و تعلیل پدیده انحراف دچار نقص می کند.

عامل دوم

عامل دوم در پیدایش پدیده انحراف که یک عامل معرفتی و باز مربوط به انسان است، باور و بینش غلط است. باورها و بینش های انسان به دو دسته تقسیم می شود:

۱. باورهای کلی نسبت به هستی و رابطه انسان با آن.

۲. باورهای جزئی نسبت به خوبی و بدی یک رفتار یا موقعیت.

بر اساس آموزه های قرآن هر یک از این دو نوع باور اگر وارونه و خلاف واقعیت باشد، زمینه ظهور رفتار نادرست فراهم می شود. در زمینه باورهای کلی، قرآن از دو باور و بینش باطل نام می برد که

نقش بنیادی در این زمینه دارد؛ یکی انکار خدا و دیگر انکار آخرت. انسانی که خود را و هستی را نیازمند و تحت تدبیر کسی نبیند و از سوی دیگر زندگی را فرصت محدودی ببیند که باید از آن حداکثر استفاده را برای برخورداری کرد که پس از آن همه چیز نیست و نابود می شود، چنین انسانی قطعاً تمام تلاش خود را در جهت لذت بردن و برخوردار شدن از لذایذ زندگی به کار خواهد برد، و این، زمینه را برای زیر پا گذاشتن قواعد و هنجارهای تعیین شده فراهم می کند:

«فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» نحل/۲۲

«وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ» مؤمنون/۷۴

«وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذْبَ» مائده/۱۰۳

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» محمد/۱۲

اهمیت این دواور در زمینه سازی برای ظهور انحراف به اندازه ای است که حتی مرتبه ضعیف تر و نازل تر آن یعنی فراموشی خدا و آخرت به رغم اعتقاد به آن، نیز در ظهور رفتار انحرافی نقش دارد:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» حشر/۱۹

«وَلَا تَطْعَمَنْ أَعْفُلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» كهف/۲۸

همین گونه ارزش داوری یا باور به خوبی و بدی رفتار اگر مطابق با واقعیت نباشد و انسان رفتار خوب را بد و ناشایست، و رفتار بد را خوب و شایسته ببیند، باز در معرض انحراف و کجروی قرار می گیرد. قرآن نمونه هایی از چنین حالتی را ارائه کرده است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكِ بَأْثَهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا» بقره/۲۷۵

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» بقره/۱۱

«وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دَمَتْ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكِ بَأْثَهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي

الْأَمِينِ سَبِيلٌ» آل عمران/۷۵

در آیات یادشده نمونه هایی از انحراف، مانند رباخواری، فسادگری و خیانت در امانت به نگاه وارونه و بینش غلط کجروان راجع به رفتارشان، نسبت داده شده است.

بنابراین از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که نگاه و تصور انسان از زندگی و رفتار، در چگونگی رفتار و عمل او نقش دارد، برداشت و تصور صحیح از آن دو رفتار صحیح را در پی دارد، و تصور باطل و نادرست از آنها رفتار نادرست و انحرافی را به دنبال می آورد.

دو نکته در این مرحله درخور توجه است:

یکی اینکه بر اساس آموزه های قرآن، باورهای کلی باطل زمینه بینش غلط نسبت به رفتار را فراهم می کند. یعنی اعتقاد باطل نسبت به هستی و زندگی بینش و تصور انسان را نسبت به زشتی و زیبایی عمل وارونه می کند، آنچه را زشت است زیبا می بیند و بر عکس آنچه زیبا است را زشت:

«أَفَمَنْ زِينَ لَهُ سَوْءُ عَمَلِهِ فَرَّاهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» فاطر/۸

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

«والمراد بمن زين له سوء عمله فرآه حسناً الكافر، و يشير به إلى أنه منكوس فهمه، مغلوب على عقله، يرى عمله على غير ما هو عليه، و المعنى أنه لا يستوى من زين له عمله السيء فرآه حسناً و الذي

ليس كذلك بل يرى السيء سيئاً.» ۱۹

مقصود از کسی که عملش در نظرش آراسته شده و آن را نیک می بیند، کافر است. آیه اشاره به این مطلب دارد که کافر درک و فهمش وارونه است و خردش شکست خورده است، رفتارش را به گونه ای غیر از آنچه هست می بیند. مفهوم آیه این است که کسی که عملش در نگاهش آراسته شده و آن را خوب می بیند با کسی که این گونه نیست، بلکه رفتار بدش را بد می بیند، برابر نیست.

نکته دوم آن که بین باور و بینش باطل به طور کلی و ویژگی های روحی انسان که به عنوان عامل نخست انحراف و کجروی معرفی شد تأثیر و تأثر دوسویه وجود دارد؛ از یک سو رها شدن غرایز و کشش های نفس و سیطره خصلت هایی چون استغنا و زیاده خواهی بر انسان، بینش و باور او را نسبت به هستی، زندگی و رفتار تغییر داده از واقعیت دور می سازد، و از سوی دیگر باورهای بی پایه و اساس و بینش غلط نسبت به مقولات یاد شده، کشش ها و خصلت های منفی روحی را تحریک و تقویت می کند و زمینه تسلط و سیطره آنها را بر رفتار مساعدتر می سازد. قرآن در موارد متعددی این رابطه و تأثیر دو سویه را بیان کرده است:

«سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق وإن يروا كل آية لا يؤمنوا بها وإن يروا سبيل الرشد لا يتخذوه سبيلاً وإن يروا سبيل الغي يتخذوه سبيلاً ذلك بأنهم كذبوا بآياتنا و كانوا عنها غافلين» اعراف/۱۴۶

«فلاتتبعوا الهوى أن تعدلوا» نساء/۱۳۵

«زين للذين كفروا الحيوه الدنيا و يسخرون من الذين آمنوا» بقره/۲۱۲

«بل زين للذين كفروا مكرهم» رعد/۳۳

«أفمن كان على بينة من ربه كمن زين له سوء عمله فرآه حسناً» فاطر/۸

«فإن لم يستجيبوا لك فاعلم أنما يتبعون أهوائهم» قصص/۵۰

عامل سوم

عامل سوم در ظهور پدیده انحراف، موقعیت بیرونی است؛ یعنی آنچه که از محدوده وجودی فرد کجرو بیرون است؛ اعم از آنکه ساختار فرهنگی باشد یا کارکرد نهادهای اجتماعی یا کنترل پلیسی یا خرده فرهنگی یا هم نشینی و... تمام عناصر محیطی که جامعه شناسان در تحلیل های کلان و خرد بر آن تأکید دارند به نوعی در رفتار کجروانه و انحرافی نقش دارند؛ چنان که نمونه هایی از آیات قرآن که مؤید تأثیر عوامل مختلف بودند مورد اشاره قرار گرفت. اما نکته مهم، سازوکار تأثیر این عامل و چگونگی ارتباط آن با دو عامل دیگر است.

از آنچه تاکنون گفتیم این نتیجه را می توان گرفت که عناصر وجودی و معرفتی در انسان تنها زمینه ساز انحراف و رفتار کجروانه است و نه علت تامه آن، زیرا وجود آن عناصر به معنای سلب اراده و قدرت انتخاب از انسان نیست، گرچه انتخاب طرف مقابل را تا حدودی دشوار می سازد. پس علاوه بر آنها عنصر سومی به نام اراده نیز وجود دارد.

از سوی دیگر صرف انگیزه، آگاهی و اراده نیز در شکل گیری یک رفتار کافی نیست، بلکه باید شرایط تحقق نیز یاری کند، این حقیقتی است که هم عقل آن را تأیید می کند و هم تجربه بشر. آنچه ما آن را عنصر محیطی یا بیرونی می نامیم، نقش و کارکردشان در مجموع به دو چیز خلاصه می شود؛ یکی تقویت یا پدیدآوردن نگره و خواسته، و دیگر رفع مانع از برابر خواسته ها.

برخی از متغیرهای محیطی مثل نبود کنترل و مراقبت پلیسی یا فقدان هنجارهای ثابت، از قبیل رفع مانع شمرده می شوند، اما برخی دیگر مثل ساختار فرهنگی یا گروه هم نشین و خرده فرهنگ و... نقش تقویت کننده و بعضاً ایجاد کننده خواسته و باور را دارند. به عنوان مثال این ساختار فرهنگی است که نیازها و خواسته های کاذب ایجاد می کند یا روحیه زیادخواهی را تقویت می نماید، چنان که گاهی بینش و برداشت انسان را نسبت به ارزش یک رفتار تغییر می دهد. همین طور در سطح خرد هم نشینی یا خرده فرهنگ در گروه های خاص کارکردش تحریک خواسته ها یا ایجاد احساس و بینش خاص نسبت به یک کنش است.

بنابراین عناصر بیرونی، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، همواره از طریق تأثیرگذاری بر عناصر درونی روحی و معرفتی، در ایجاد رفتار کجروانه نقش بازی می کند و در حقیقت جاده صاف کن محرک درونی افراد است، نه آنکه خود عامل جداگانه ای در برابر عوامل دیگر باشد. از همین جا می توان نتیجه گرفت که اصل و اساس در پیدایش انحراف و کجروی، تغییر درون انسان است، فرق نمی کند که در سطح کلان جامعه در نظر بگیریم یا سطح خرد یک گروه یا فرد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِومَ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» رعد/۱۱

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغَيِّرْ نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» انفال/۵۳

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» عنكبوت/۴۰

تا وقتی خواسته های انسان و نگاه او به زندگی تغییر نکرده است، تنها کمبود امکانات یا عوامل دیگر خارجی نمی تواند باعث رفتار کجروانه شود. با تغییر خواسته ها و نگاه است که عدم تناسب بین اهداف و روش های دسترسی به آنها چنان که «مرتن» می گوید ۲۰ معنی و زمینه پیدا می کند، یا فرصت های عرضه یا گروه هم نشین تأثیر خویش را می بخشد.

از همین رو قرآن برای جلوگیری از پیدایش رفتارهای انحرافی بر اصلاح بینش و پیدایش خواسته و خصلت های روحی از طریق ایجاد ایمان، تعمیق احساس حضور خداوند و آخرت گرایی تأکید بیشتر دارد؛ تا عوامل بیرون؛ گرچه از اهمیت و نقش آنها نیز فروگذار نمی کند.

۱. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، تهران، نشر مرنديز، ۱۳۷۳، ۴۸.

۲. همان، ۳۷.

۳. سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰، ۲۲۲، و نیز ر.ک: جامعه شناسی انحرافات، دکتر مجید مساواتی آذر، ۹-۴.

۴. شیخاوندی، داور، جامعه شناسی انحرافات، ۴۰.

۵. در این زمینه ر.ک: جرم شناسی، دکتر رضا مظلومان، ۲/۳۴-۴۳؛ آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات، دکتر محمدحسین فرجاد، ۸۱؛ سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، ۱۳۴-۱۴۸.

۶. ر.ک: کیانیان، مهدی، مبانی جرم شناسی، ۶۳/۱؛ دانش تاج الزمانی، ۷۱-۱۱۱.

۷. سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، ۳۷۰-۳۸۴.
۸. همان، ۴۰۶-۴۱۴.
۹. همان، ۴۱۴-۴۲۰.
۱۰. رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، ۱۸.
۱۱. همان.
۱۲. همان، ۳۸؛ نیز رک: آسیب شناسی اجتماعی ایران یا جامعه شناسی انحرافات، دکتر مجید مساواتی آذر، ۱۷؛ آسیب اجتماعی، عباس عبدی، ۴۱؛ سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، ۴۲۹.
۱۳. سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، ۴۴۹.
۱۴. همان، ۲۸۶.
۱۵. همان، ۳۱۰-۳۱۱.
۱۶. همان، ۵۵۵.
۱۷. همان، ۳۶۹.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳/۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۹-۵۳۳/۱۰.
۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان، ۱۷/۱۹.
۲۰. عبدی، عباس، آسیب شناسی اجتماعی، ۴۲؛ رفیع پور، فرامرز، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، ۲۰.

